

## اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کردستان در آینه تواریخ خاندان اردلان

محمد قربان کیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار درصدد نشان دادن میزان رویکرد تواریخ خاندان اردلان به تاریخ اجتماعی کردستان است. ضمن مروری کوتاه بر زندگی این تاریخ نویسان، تاکید اصلی بر یکی از جنبه های تاریخ نگاری یعنی؛ میزان تبلور اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کردستان در این تواریخ می باشد. تواریخ خاندان اردلان در زمره تاریخ نگاری سنتی قرار دارند و اصول تاریخ نگاری سنتی را به خوبی می توان در آنها مشاهده کرد. این کتاب ها بیشتر به حوادث سیاسی و شرح جنگ های خاندان ها و امرای اردلان پرداخته و مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در آن به درستی راه نیافته است. به عبارت دیگر به علت توجه بیش از اندازه به تاریخ سیاسی و نظامی، در این کتاب ها، صبغی گزارش سیاسی و نظامی غالب است و به مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کمتر عنایت گردیده است. گرچه باید دو اثر حدیقه ناصریه و تحفه ناصری را از این قاعده مستثنی کرد که در بخش جغرافیای آنها اطلاعات قابل توجهی درباره ی خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و مسائل مذهبی آمده است.

**واژگان کلیدی:** زبده التواریخ سندجی، لب تواریخ، تاریخ اردلان، سیرالاکراد،

حدیقه ناصریه و مرآت الظفر، تحفه ناصری، خاندان اردلان، کردستان.

۱. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

•mohammad.kiany@yahoo.com

## مقدمه

به طور کلی تاریخ‌نگاری در میان هر ملتی، از زمانی آغاز می‌شود که تاریخ (البته نه به معنای صرف سرگذشت) آغاز می‌شود. یا به عبارت دیگر تاریخ و تاریخ‌نگاری از زمانی آغاز می‌گردد که یک ملت خود را در دنیا به نمایش بگذارد و حوادثی را بیافریند که نه تنها در داخل خود ملت، بلکه در همسایگان و در جهان مؤثر واقع شود. آثار مورخان در هر عصری حاکی از محیط فکری و انعکاس تحول فضای فرهنگی و سیاسی‌ای است که مورخ در آن می‌زیسته است. این از دیدگاه‌هایی است که بعضی از وجوه تطور تاریخ‌نگاری را باید از منظر آن بررسی کرد.

از نحله‌های تاریخ‌نگاری ایران، تاریخ‌نگاری محلی است که خصوصاً در قبل از صفویان و نیز در دوره قاجاریه از اعتنای ویژه مورخان برخوردار شد. این نوع تاریخ‌نگاری از حس شهر وطنی و تفاخر بومی مایه می‌گرفت و شیوه‌ی زندگانی شهری را در دل تاریخ به تصویر می‌کشید. تاریخ‌های محلی اطلاعات جامع و همه جانبه‌ای درباره کیفیت و چگونگی پدید آمدن شهرها، اعیان و مشاهیر علم و ادب و هنر آنها، بناها و عمارات و خصوصیات جغرافیایی و حتی اقتصادی و اجتماعی در بردارند. در بعضی تواریخ محلی اطلاعاتی آمده است که در تواریخ دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. ذکر جزئیات حوادث توسط این تواریخ فواید بسیاری برای پژوهش در تاریخ اجتماعی در بردارد و اشاره به بعضی از جنبه‌های سازمان سیاسی دولت این گونه آثار را پرفایده، مهم و با ارزش می‌سازد. همچنین در نتیجه‌ی وجود همین تاریخ‌های محلی باقی مانده است که آگاهی‌های مهم و با ارزشی درباره‌ی شهرها و نواحی مختلف در دست است، تا از شیوه‌ی زندگی و محیط و شرایط جغرافیایی و تاریخی مردم این سرزمین‌ها مطلع شویم.

نکته قابل توجه این است که تواریخ محلی برغم ذکر پاره‌ای از خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مناطق مورد نظرشان، باز چشم‌انداز روشن و چندان واضحی را درباره‌ی این مناطق به ما ارائه نمی‌دهند. زیرا این تواریخ نیز مانند دیگر تواریخ عمومی و سلسله‌ای، رویکردی سنتی نسبت به تاریخ و موضوع آن داشته‌اند. به طوری که اکثر قریب به اتفاق تواریخی که چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی نگاشته شده‌اند، سرگذشت و داستان پادشاهان و فرمانروایان می‌باشند. واضح است که این اعتقاد درباره‌ی تاریخ‌نگاری درخور خرده‌گیری و نکوهش می‌باشد و میدان تاریخ بسیار پهناورتر از آن است که اینان پنداشته‌اند. اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که سرگذشت پادشاهان و فرمانروایان و داستان کارها و جنگ‌های ایشان بخش عمده و بزرگی از تاریخ است. به ویژه در مشرق زمین که همواره سر رشته کارها در دست پادشاهان و شهریاران بوده و توده مردم چنانکه «رعیت» یا «رمة» نامیده می‌شوند، همچون گوسفندان رام و زیردست چوپانان مهربان یا نامهربان خود زیسته و کمتر اختیاری در دست داشته‌اند. تردیدی نیست که آگاهی از تاریخ ایران پس از اسلام منوط به تحقیق تاریخ و داستان همه خاندان‌هایی است که در این مدت در این سرزمین حکمرانی و فرمانروایی داشته‌اند و در این باره هر چه بیشتر تحقیق شود بر روشنی تاریخ خواهد افزود. ولی افسوس که بیشتر این خاندان‌ها، معروف نیستند و آنچه هست درباره‌ی خاندان‌های معروف و برجسته است و تاریخ‌های محلی در دست نیز بیشتر درباره همین خاندان‌هاست و دیگر خاندان‌ها که تعدادشان زیاد هم است از قلم مورخان افتاده و از ذهن خوانندگان فراموش شده‌اند. از اینجا می‌توان دانست که تحقیق درباره‌ی این خاندان‌های ناشناس چه اندازه سخت و مشکل است و از اینجا می‌توان به اهمیت تواریخی مانند؛ زبده التواریخ سندجی، لب تواریخ، تاریخ اردلان، سیرالاکراد، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر و تحفه ناصری که این مشکل را در حد توان و در منطقه جغرافیایی کردستان برطرف نموده‌اند، پی برد.

با توجه به اهمیت زیاد تاریخ‌نگاری و بالاخص تاریخ‌نگاری محلی، تلاش اصلی نگارنده در این نوشتار، بررسی جنبه‌ای از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری تواریخ‌خاندان اردلان، یعنی میزان بازتاب اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... کردستان در این آثار بوده است. متأسفانه قوم گُرد بسیار به ندرت به لزوم داشتن تاریخ پی برده است و برای اولین بار کسی مانند شرف‌خان بدلیسی به این نتیجه رسید که بدون پیشینه و تاریخ نمی‌توان زندگی کرد. او با تجسس در میان منابع تاریخی متعدد و استفاده از داستان‌ها و روایات شفاهی به تألیف تاریخ این قوم دست یازید. کتاب او حاوی اطلاعات گران‌بهایی مربوط به طوایف، قبایل و عشایر ساکن کردستان است که امور دولتی و سپاهی غالباً در دست خود آنان بود. تا زمان چاپ و انتشار شرفنامه، درباره‌ی تاریخ کردستان می‌بایست فقط بر تعدادی اطلاعات پراکنده‌ی میان کتاب‌های مورخان اقوام دیگر تکیه می‌شد، اما این اطلاعات پراکنده برای بازسازی تاریخ قوم گُرد با کثرت و تعدد طایفه‌ای و عشیره‌ای بسیار ناچیز بود. به همین خاطر اقدام شرف‌خان برای نوشتن تاریخ قوم گُرد، واقعاً کاری بزرگ و نو بود. انجام دادن و عملی نمودن چنین کار سترگی احتیاج به دقت و بینش وسیع علمی داشت که شرف‌خان از آن بهره وافی داشته و به طرز موفقیت‌آمیزی از عهده این کار برآمده و در آن موفق گردید. شرفنامه اولین و در عین حال مهم‌ترین کتابی است که فهرستی نسبتاً کامل و مفصل از قبایل کرد ارائه داده و محققان کنونی تاریخ کردستان را تا حدودی یاری رسانده است. این کتاب بنا به گفته‌ی مستشرقان و محققان خارجی تاریخ کردستان، شناسنامه گُرد و اساس و پایه شناخت اروپاییان از تاریخ گُرد است (بلو، ۱۳۷۹: ۱۶). در قرن ۱۳ هـ ق در سرزمین کردستان، تاریخ‌نگارانی مانند؛ ملامحمد شریف قاضی، خسرویگ اردلان، مستوره کردستانی، عبدالقادرین رستم بابانی، علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی و میرزا شکرالله سنندجی نیز تاریخ‌خاندان اردلان را به رشته‌ی تحریر در آوردند. این موارد اولین بارقه‌های شروع تاریخ‌نگاری قوم گُرد بود. در حقیقت در نتیجه‌ی تلاش این تاریخ-

نگاران است که امروزه ما تواریخی از این قوم در دست داریم و می‌توانیم بر طبق آنها راجع به قوم گُرد بحث و اظهار نظر نماییم.

این کتاب‌ها علیرغم تمام فواید مترتب بر آنها، همانند دیگر تواریخ کلاسیک ایران رویکردی سنتی نسبت به تاریخ و موضوع آن داشته و بیشتر حاوی سرگذشت و داستان حکام و فروانروایان کرد می‌باشند. لذا امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه کرد مورد غفلت قرار گرفته و کمتر بدانها پرداخته شده است. در این نوشتار با اتخاذ شیوه اسنادی درصدد پاسخ به سوال زیر برآمده‌ایم؛

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کردستان در تواریخ خاندان اردلان چه اندازه بازتاب یافته است؟

## زندگی‌نامه و آثار تاریخ‌نویسان خاندان اردلان

### ۱. ملا محمد شریف قاضی سنندجی؛ زبده التواریخ سنندجی

ملا محمد شریف قاضی فرزند ملا مصطفی از سلسله موالی اردلان می‌باشد، که در سال ۱۱۵۲ هـ.ق متولد گردیده است. متأسفانه اطلاعات بسیار اندکی درباره‌ی زندگی ملا محمد شریف موجود می‌باشد، و آن بدان دلیل است که نه خود وی در کتاب زبده التواریخ نه مورخان بعد از او در آثارشان راجع به زندگی او و خاندانش مطلبی نیاورده‌اند. علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی در کتاب حدیقه ناصریه خاندان موالی اردلان را یکی از خاندان‌های بزرگ کردستان معرفی کرده و اولین شخص این خانواده را فردی به اسم ملا یعقوب ذکر می‌کند که در سال ۱۰۰۸ هـ.ق همزمان با حکومت هه‌لو خان والی کردستان، در قلعه پلنگان بر قدرت خود افزوده است (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۳۰۵). اما وی متأسفانه به غیر از ملا یعقوب، از اجداد ملا محمد شریف، نام شخص دیگری را ذکر نمی‌کند.

شیخ محمد مردوخ در تاریخ خود، نویسنده زبده‌التواریخ را چنین می‌شناساند:

«ملا محمد شریف قاضی فرزند ملامصطفی شیخ‌الاسلام فرزند ملاعبدالکریم قاضی، فرزند ملامصطفی قاضی، فرزند ملایعقوب قاضی، فرزند ملاعبداللطیف قاضی از سلسله‌ی موالی اردلان می‌باشد... وی شخصی فاضل و ادیب و خوش خط بوده و در نجوم و تاریخ اطلاعات کافیه داشته است. در سال ۱۱۵۲ هـ ق متولد شده است» (مردوخ کردستانی، بی تا: ۲۶ و ۲۷).

ملا محمد شریف در سالهای آخر قرن دوازدهم هجری و اوایل قرن سیزدهم هجری کرسی قضاوت را در منطقه اردلان به عهده داشت و کتاب «زبده‌التواریخ سنندجی» را برای خسروخان والی آن سامان به رشته تحریر کشید. زبده‌التواریخ سنندجی کتابی است در تاریخ عمومی ایران و اسلام که در تاریخ ۱۲۱۵ هـ ق تألیف آن به انجام رسیده است (قاضی، ۱۳۷۹: ۷). این کتاب دارای دوازده فصل است. فصل یازدهم آن که تقریباً یک سوم کتاب را شامل می‌شود به تاریخ کردستان (اردلان) اختصاص دارد. چون مطالب فصل‌های دیگرش ارتباطی به کردستان نداشته، لذا مصحح فقط به چاپ فصل یازدهم اکتفا کرده است. مورخ در این فصل تاریخ اردلان را از دوران بابا اردلان تا اوایل حکومت امان‌الله خان بزرگ (جلوس ۱۲۱۴ هـ ق) بین اجمال و تفصیل به رشته‌ی تحریر در آورده است و اطلاعات با ارزشی درباره‌ی نحوه نصب یا تأیید حکومت حکام اردلان از جانب پادشاهان صفوی، افشاریه و اوایل قاجاریه ارائه می‌دهد. اهمیت اصلی این کتاب در حوادثی است که معاصر مؤلف آن روی داده و وی شخصاً شاهد و ناظر بوده است.

## ۲. خسرو بن محمد اردلان؛ لب تواریخ

خسرو بن محمد بن منوچهر اردلان، متخلص به «جوهری» و مشهور به «مصنف» به سال ۱۲۰۲ هـ ق در سنندج متولد شد. وی یکی از نوادگان سلیمان خان اردلان والی

کردستان (بانی شهر سنندج) است. خسرو بن محمد در سنندج از دانش بهره‌ور شد و در دستگاه خسروخان ناکام (۱۲۵۰-۱۲۴۰ هـ.ق) والی کردستان ملازمت اختیار کرد و چون حکومت او برچیده شد، متصدی یکی از کتابخانه‌های حکومتی گردید و سرانجام به سال ۱۲۶۴ هـ.ق وفات یافت (صفی‌زاده بوره‌کاهی، ۱۳۷۸: ۲۳). متأسفانه خسرو بن محمد در کتابش خیلی به ندرت به بیان سرگذشت خود و اعقابش پرداخته است. وی تنها در یک قسمت کتاب به ذکر شمه‌ای از سرگذشت پدر بزرگش منوچهر بیگ می‌پردازد (اردلان، ۲۵۳۶: ۴۴ و ۴۵).

خسرو بن محمد تاریخ‌نگاری ادیب و دانشمند بود. کتاب تاریخ او موسوم به «لب تواریخ» است که آن را به سال ۱۲۴۹ هـ.ق تألیف نموده است. این کتاب دارای یک مقدمه و مشتمل است بر تاریخ و حوادث کردستان اردلان از زمان کلول بن اردلان (۶۲۹-۶۰۶ هـ.ق) تا اواخر حکومت خسروخان والی شهیر به ناکام (۱۲۵۰-۱۲۴۰ هـ.ق). لازم به ذکر است که مفیدترین و موثقترین (از جنبه‌ی نزدیکی به حوادث) قسمت کتاب مربوط به ایام حکومت امان‌الله خان بزرگ (۱۲۴۰-۱۲۱۴ هـ.ق) و نه سال حکومت خسروخان ناکام می‌باشد که شخص مولف در پاره‌ای وقایع حاضر و ناظر بوده است.

### ۳. مستوره کردستانی؛ تاریخ اردلان

ماه شرف متخلص به «مستوره» به سال ۱۲۲۰ هـ.ق در شهر سنندج مرکز اردلان در خانواده قادری که از مقربین دستگاه امارت بنی اردلان بودند، چشم به دنیا گشود. وی دختر ابوالحسن بیگ از رجال و مشاهیر آن زمان کردستان اردلان، و برادر زاده میرزا عبدالله رونق مؤلف تذکره حدیقه امان‌اللهی (رونق سنندجی، ۱۳۴۴: ۴۳۸-۴۳۵) و زوجه خسروخان ناکام والی اردلانی بود. مستوره به علت استعداد فطری و ذوق سرشار و علاقه و عشق زیاد به تحصیل در عصری که بیشتر طبقه زنان از حداقل سواد محروم بوده‌اند، به فرا گرفتن مقدمات اکتفا نکرده و با جد و جهد زیاد کوشیده است، معلومات

ادبی و دینی خود را تا حد امکان افزایش دهد (مردوخ روحانی، ۱۳۶۴: ۳۷۲-۳۶۷). علی اکبر وقایع نگار کردستانی که پسر عموی ماه شرف خانم بوده، در کتابش حدیقه ناصریه از دختر عمویش ماه شرف به نیکی یاد می‌کند و او را به فضل و کمال موصوف می‌دارد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۳۲۱). ماه شرف پس از اتمام تحصیلات متداوله و معموله آن زمان و کسب شهرت ادبی، در هنگام امارت خسروخان ناکام بعد از رفع سوءظن ما بین والی خسروخان و خانواده قادری به نکاح والی در آمده‌است. متأسفانه مستوره مدت زیادی عمر نمی‌کند و به طوری که از متن کتابش استنباط می‌گردد، در حدود سال ۱۲۶۳ هـ.ق بر اثر سوانح ناگواری که بر امارت اردلان روی نموده و به همراه حسینقلی خان اردلان پسر عمه خویش مجبور به مهاجرت به خاک بابان شده، و در آن دیار در زمان امارت عبدالله پاشای بیه در شهر سلیمانیه پس از ۴۴ سال زندگی در سال ۱۲۶۴ هـ.ق بدرود حیات گفته و تاریخ خود را با عبارت «... دو سه روز است جسم و جان از بلای ناخوشی تب خیز است، تا خواست خدا چه باشد.» خاتمه بخشیده است (کردستانی، ۱۳۳۲: ۲۱۰). مستوره با نوشتن تاریخ اردلان، اولین زن کردی قلمداد می‌شود که در راه شرف‌خان بدلیسی قدم نهاده و اقدام به تألیف تاریخ قسمتی از کردستان نموده و در این زمینه توانایی خود را به خوبی نشان داده‌است.

این کتاب علاوه بر ذکر تحولات مربوط به خاندان اردلان از آغاز تا حذف سیاسی آنان و ارتباط آنان با ایل بابان، تا حدودی شرایط سیاسی ایران در آن زمان را نیز برای ما روشن می‌کند. به عنوان مثال از جنگ افغان‌ها در ایران و سقوط حکومت صفویه، ارتباط سیاسی ایران و عثمانی و تأثیر آن بر اوضاع کردها و کردستان همزمان با حکومت نادرشاه افشار و جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلیشاه قاجار بحث می‌نماید.



نکته‌ای که به اهمیت تاریخ اردلان می‌افزاید، استفاده وی از خاطرات و مشاهدات پدر بزرگش محمد آقا (پدر زن، فرمانده لشکر و معتمد امان‌الله خان بزرگ) و پدرش ابوالحسن بیگ (برادر زن و معتمد امان‌الله خان) می‌باشد که هر دو در بطن حوادث خاندان اردلان قرار داشتند. همچنین مستوره با ازدواج با خسروخان والی خود در جرگه حوادث قرار گرفت و شاهد بسیاری از وقایع بود که این عامل اعتبار و اهمیت کتابش را بسیار بالاتر برده است.

با مرگ مستوره، میرزا عبدالله منشی باشی عمومی مؤلفه نیز صحیفه‌ای چند راجع به حوادث و وقایع زمان خود نگاشته و بعنوان تتمه بر کتاب افزوده و حقایق را که خود شاهد و ناظر بوده از دستبرد فراموشی و نسیان و زوال مصون داشته است. (همان: ۲۱۱).

متأسفانه عمر کوتاه این اجازه را به مستوره نداده است که اثرش را کامل کند و بی شک اگر این تاریخ‌نگار عمری کافی می‌نمود اکنون ما شاهد آثار بسیار بیشتری از وی می‌بودیم.

#### ۴. عبدالقارین رستم بابانی؛ سیرالاکراد

عبدالقارین رستم بابانی، از طایفه‌ی بابان کردستان عثمانی می‌باشد. متأسفانه مؤلف در کتابش تاریخی را به عنوان سال تولدش ذکر نکرده، و نیز همچنین از جزئیات زندگی وی به ویژه در ایام آغازین زندگی اطلاعات بسیار ناقص و پراکنده‌ای وجود دارد. وی به غیر از توضیحات مبهم و کوتاهی هیچ گونه اطلاعاتی راجع به سرگذشت پدر و حتی خود بدست نداده، جز اینکه گویا بعد از آمدن به کردستان اردلان پدرش مقام‌های حکومتی کسب می‌کند و خود نیز بعدها در زمان فرهاد میرزای معتمدالدوله حاکم کردستان مناصبی به دست می‌آورد. همان طور که گفته شد تاریخ تولد و وفات وی مشخص نیست. اما از روی پاره‌ای اطلاعات مبهم و جانبی می‌توان تاریخ تقریبی تولد او را حدس زد: وی سال فوت خسروخان اردلان را ۱۲۴۹ یا ۱۲۵۰ هجری قمری ذکر می‌کند (بابانی، ۱۳۷۷: ۷۲)، سپس در جریان کوچ و حرکت خاندانش به کردستان ایران

می‌گوید؛ که در آن زمان سه سال سن داشته است (همان: ۷۳). تاریخ ورود خاندان او به کردستان ایران سال ۱۲۵۰ هجری قمری و در اوایل حکومت رضا قلی خان فرزند خسروخان اردلان بوده است، لذا می‌توان حدس زد که تقریباً تاریخ تولد وی سال ۱۲۴۷ هـ ق است.

اثر عبدالقادر بابانی، سیرالاکراد نام دارد. تاریخ آغاز تألیف این کتاب همان‌طور که خود مولف می‌گوید در روز پانزدهم ماه شعبان سال ۱۲۸۵ هـ ق می‌باشد (همان: ۳۲). وی در هیچ‌جای کتاب تاریخ اتمام آن را ذکر نمی‌کند. اما در پایان کتاب در قسمت ملحقات، در فهرست سلاطین آل عثمان، هنگام ذکر تاریخ جلوس عبدالعزیز خان می‌نویسد: «السلطان الحال سلطان البرین... عبدالعزیز خان...، ولادت او ۱۵ شعبان ۱۲۴۵، جلوس او ۱۲۷۷. تاکنون یازده سال از سلطنت آن حضرت گذشته است.» (همان: ۲۰۴). لذا به این ترتیب تاریخ اتمام نوشتن این کتاب را می‌توان سال ۱۲۸۸ هجری قمری دانست.

این کتاب در یک مقدمه و ده فصل نگارش یافته است که فصل سوم آن؛ در تشکیل امارت اردلان از هلوخان بن سلطانعلی بیگ (۹۹۶-۱۰۱۴ هـ ق) تا امان‌الله خان ثانی ملقب به غلامشاه خان (۱۲۸۴-۱۲۶۱ هـ ق) و فصل نهم؛ در ذکر منازل و فراسخ حدود اربعه کردستان بابان و اردلان می‌باشد.

مؤلف کتاب را در زمان فرهاد میرزای معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه نگارش، و به وی تقدیم داشته است (همان: ۳۱).

### ۵. علی اکبر وقایع نگار کردستانی؛ حدیقه ناصریه و مرآت الظفر

میرزا علی اکبر بن میرزا عبدالله ملقب به «صادق الملک» و متخلص به «افسر» و معروف به «وقایع نگار» در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در سنندج متولد شد. او در کتابش خود را از خانواده قادری سنندج می‌داند که اصالتاً از خوانین درگزین همدان بوده و در سال

۱۱۲۰ ه.ق به سندج آمده اند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۳۲۰). وقایع نگار کردستانی در سندج از دانش بهره ور شد و در دستگاه امان‌الله خان دوم اردلان (۱۲۸۴-۱۲۶۵ ه.ق) محبوبیتی یافت و ملازمت خدمت او را اختیار کرد و چون بساط حکومت خاندان اردلان برچیده شد، چندی در خدمت سیف‌الدین خان تیلکویی سمت کاتبی داشت و عاقبت در سیزدهم شوال سال ۱۳۱۷ درگذشت (مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۶۸/۲).

شهرت اصلی وقایع نگار کردستانی، همان‌طور که از اسمش پیداست به خاطر تألیف کتابی است به نام «حدیقه ناصریه و مرآت الظفر» در تاریخ و جغرافیای کردستان. بنا به گفته‌ی خود وی این کتاب خلاصه‌ی کتاب دیگری است که آنرا «تاریخ الاکراد» نامیده و به خاطر تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار، نام «حدیقه ناصریه» را بر آن نهاده است (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۶). این کتاب در حقیقت در دو دفتر جداگانه به نام‌های «حدیقه ناصریه» و «مرآت الظفر» نوشته شده‌اند. مورخ در پایان دفتر اول وعده می‌دهد که اگر عمر مجال بدهد، بقیه وقایع کردستان را نیز به رشته‌ی تحریر در خواهد آورد (همان: ۲۹۰). خوشبختانه عمر نویسنده وفا کرده و رویدادها و وقایع پنج سال دیگر کردستان را به رشته‌ی تحریر در آورده و چون آن را به مظفرالدین شاه قاجار تقدیم نموده نام آن را «مرآت الظفر» گذاشته است.

دفتر اول یعنی «حدیقه ناصریه» درباره‌ی تاریخ و جغرافیای کردستان است از سال ۵۶۴ ه.ق تا ۱۳۰۹ ه.ق. این کتاب دارای یک مقدمه و نه فصل است.

دفتر دوم یعنی «مرآت الظفر» درباره‌ی وقایع پنج سال دیگر کردستان، یعنی از اواخر سال ۱۳۰۹ ه.ق تا سه شنبه دهم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۴ ه.ق. می‌باشد.

## ۶. میرزا شکرالله فخرالکتاب سنندجی؛ تحفه ناصری

میرزا شکرالله سنندجی ملقب به «فخرالکتاب» و متخلص به «فخری» در ذی‌قعدة سال ۱۲۷۵ ه.ق، در ایام حکومت امان‌الله خان ثانی در شهر سنندج دیده به جهان گشوده،

پدرش میرزا عبدالله منشی، خطاط سنندجی، پیشکار علی اکبرخان شرفالملک حاکم جوانرود بود.

وی مؤلف تحفه ناصری می‌باشد که کتابی است در تاریخ و جغرافیای کردستان. نگارش آن که به گفته مؤلف: «تاریخ کردستان و مختصر از جغرافیا... از ابتدای فرمان گذاری ولایه محترم بنی اردلان» را در بردارد، در سال ۱۳۱۹ هـ ق در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار به پایان رسیده است (سنندجی، ۱۳۶۶: ۷۱). و چون سال پایان آن مصادف بوده است با زمان حکومت ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگزلو در کردستان، به این مناسبت مؤلف آن را «تحفه ناصری» نام نهاده است (همان: ۴۲۵).

این کتاب نیز علاوه بر جغرافیای مختصر کردستان، ذکر تاریخ فرمانروایی ولایه اردلان است. تحفه ناصری از دو بخش تشکیل گردیده، که بخش اول آن مربوط به جغرافیای کردستان و ذکر بلوکات و قصبات کردستان، همچنین ذکر اسامی رودها، کوهها و عشایر آنجا است. بخش دوم درباره تاریخ حکمرانی طائفه اردلان از روزگار کلول بن خسرو (۶۲۹-۶۰۶ هـ ق) تا اواخر حکومت ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگزلو (۱۳۱۹ هـ ق) می‌باشد.

### میزان بازتاب اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کردستان در تواریخ اردلان

از آنجایی که موضوع تاریخ‌نگاری سنتی ایران، شرح وقایع و تحولات سیاسی، جنگ-ها و درگیری‌های کشورها و دولت‌های مختلف با یکدیگر بوده است، اکثر قریب به اتفاق تواریخی که چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی نگاشته شده‌اند، سرگذشت و داستان پادشاهان و فرمانروایان می‌باشند. مثلاً در دوران باستان گویا تاریخ را تنها سرگذشت پادشاهان و فرمانروایان می‌پنداشته‌اند و از اینجاست که کتاب‌های تاریخی را «خداینامه» یا «شاهنامه» می‌نامیدند. بسیاری از مورخان دوره اسلامی نیز بر پایه همین اعتقاد صرفاً به ذکر سرگذشت پادشاهان و حکام و داستان جنگ‌ها و اعمال

آنان پرداخته و بسیار به ندرت اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی را بررسی و تشریح نموده‌اند. به عبارت دیگر چون موضوع تاریخ‌نگاری سنتی ایران، پادشاهان و لشکرکشی‌های آنها بوده، لذا در آن تواریخ مردم جایگاهی نداشته‌اند. واضح است که این اعتقاد درباره تاریخ‌نگاری درخور خرده‌گیری و نکوهش می‌باشد، چون میدان تاریخ بسیار پهناورتر از آن است که اینان پنداشته‌اند. در تاریخ‌نگاری نوین این امر به چالش فراوان کشیده شد و از دوران مشروطه به بعد مورخان، مردم را وارد تواریخ خود نمودند. متأسفانه دیدگاه مورخان سنتی صرفاً محدود به تحولات سیاسی بوده است غافل از اینکه تاریخ صرفاً تاریخ سیاسی نیست، بلکه تاریخ تاریخ اجتماع، توده‌ها، اخلاقیات و... نیز هست. به همین دلیل در آثار مورخان سنتی ایران به طور عموم و مورخان سنتی کردستان به طور اخص، بسیار به ندرت می‌توان اطلاعاتی درباره اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی به دست آورد. در این قسمت تلاش بر این است که میزان بازتاب اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی کردستان در آثار تاریخ‌نگاران اردلان نشان داده شود.

کتاب‌های تاریخ محلی اردلان که بین سالهای ۱۲۱۵ هـ.ق تا ۱۳۰۹ هـ.ق یعنی از زبده التواریخ سنندجی (تالیف ۱۲۱۵ هـ.ق) تا قبل از حدیقه ناصریه اثر وقایع‌نگار کردستانی (تالیف ۱۳۰۹ هـ.ق)، نوشته شده‌اند از لحاظ میزان اشاره به اوضاع اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارند.

مؤلف زبده التواریخ سنندجی درباره‌ی اوضاع اجتماعی و اقتصادی کردستان تنها به ذکر فشارهای مالیاتی نادرشاه افشار بر مردم کردستان اشاره دارد. او می‌گوید که در دوران حکومت سبحان‌ویردی‌خان پسر عباسقلی‌خان اردلان (۱۱۶۰-۱۱۵۸ هـ.ق) فشارها به اوج خود رسیده است؛ «امر نادری به احضار محصلان صادر گردید. ایشان از تاب مواخذه شاهی فرار و دست از جان شسته به ولایت روم گریختند. نواب همایون معدودی از قشون رکابی را به مرافقت سبحان‌ویردی‌خان روانه‌ی سنندج نمود، تا به

اتفاق او بقیه‌ی مالیات و خرواری را تدارک و به سرکار نادری برسانند. مردم اردلان این خبر را شنیده، اکثر اهالی به اطراف و جوانب گریزان و قلیلی از معاریف که از آبرو و جان خود گذشته بودند، ماندند.... مردم ایران به عموم و اهالی اردلان به خصوص از ستم و جور و ظلم نادری به تنگ آمده به مضمون «ان لله فی ایام دهرکم» نفحات خبر قتل نادرشاه در سنه‌ی هزار و صد و شصت رسید. جان ز تن گریزان بدین نوید به قالب آمده، طمع زندگانی کرده» (قاضی، ۱۳۷۹: ۵۲ و ۵۳).

در کتاب لب تواریخ اثر خسروبیگ اردلان نیز جز عباراتی مختصر و مبهم، اطلاعات چندانی راجع به اوضاع اجتماعی آن دوران به دست نمی‌آید. خسرو بیگ با اظهار نارضایی از اوضاع زمانه، درباره‌ی خصوصیات برخی مردم آن دوران چنین می‌نویسد:

«جمعی از غایت ظالمت و جهالت سفک دماء مسلمین را مباح می‌خوانند و خوردن مال ایتام و صغیر و کبیر را حلال و صلاح می‌دانند از طریق ثواب دور و از کثرت معصیت مغرور، از مناهی اجتناب ندارند و اوامر خالق را بجای نمی‌آوردند، از اول عمرشان تا بحال در کمال دولت و عزت و جلال، جیب و دامان آمالشان از نقود و جواهر مالامال و از کثرت بضاعت و وفور دولت و استطاعت خوشحال و به اندوختن و دینه و پس انداز اشتغال و...» (اردلان، ۲۵۳۶: ۵۳). وی شکایت از روزگار را به محکمه الهی می‌برد و نامروتی‌ها و ناراستی‌های آنرا در حق خود بازگو می‌کند. اما در عباراتی دیگر این سیه بختی و بیچاره‌گی را تنها مختص به خود ندانسته و همه‌ی مردم را در آن شریک می‌داند: «اگر چه در این اوان ضیقت عالم گیر و عسرت در همه جا کثیر، نه منحصر به قلیل است، جمعی وافر دیده‌ام و از بسیاری هم شنیده‌ام پدر با پسر در نزاع و دختر با مادر در جدال.

این چه شور است که در دور قمر می‌بینم همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم

دختران را همه جنگست و جدال با مادر      پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم

هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد      هیچ مهری نه پدر به پسر می‌بینم

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان      طوق زرین همه در گردن خر می‌بینم

(همان: ۵۶)

خسرویگک راجع به اعتقادات دینی مردم کردستان در لب تواریخ این گونه نوشته-  
است:

«و این طوایف همگی به شرف دین اسلام مشرف هستند، سوای فرقه‌ای که در حین استیلاى بنی امیه در بلده مقدسه شام جنت مشام روزگار گذرانیده، بعد از چندی از آن مکان عودت و خود را به کردستان رسانیده، شخصی از جمله مریدان شیخ عدی ضلالت شعار که یکی از خلفای مروانیه بوده اوها را فریب داده، پا از جاده شریعت نبوی برون نهاده، طریق گمراهی را در پیش داشته و شیطان را ملک کبار خویش پنداشته، دوست موافق یزید و خصم منافق امام مظلوم شهید خود را می‌شمارند و حضرت علی مرتضی را لعن و بزرگان دین را طعن میزنند و آن گروه داسنی و خالدی و محمودی هستند. لعنت الله علیهم اجمعین» (همان: ۳). این عبارات نشان می‌دهد که مؤلف به هیچ وجه اطلاعی نسبت به آیین یزیدی نداشته و صرفاً از سر تعصب و دشمنی عباراتی ناروا و دور از شأن نویسندگی در حق آنها بیان داشته و تهمت‌هایی همچون «لعن حضرت علی»، «دشمنی با امام حسین» را به آنها نسبت داده است. در حالی که یزیدیان از محبان برخی از امامان از جمله امام علی و امام حسین می‌باشند (سنندجی، ۱۳۶۶: پنجاه و دو).

به دلیل اختلاف مذهبی بین مردم کردستان و حکومت مرکزی ایران، همواره بین طرفین بر سر تعیین حاکم آن منطقه تضاد وجود داشته و این مساله سبب بروز چالش‌هایی گردیده بود. از فحوای کلام نویسندگ لب تواریخ چنین برمی‌آید که وی حاکمی

بدون تعصب مذهبی را برای کردستان می‌پسندیده است تا نگرانی هر دو طرف رفع شود و حساسیت هیچ کدام برانگیخته نگردد (اردلان، ۱۳۵۶: ۳۶).

لب تواریخ به هیچ وجه تصویر واضحی از اوضاع اقتصادی کردستان ارائه نمی‌دهد و به غیر از ذکر پاره‌ای از قحطی‌ها و شیوع امراض و بیماریهای واگیر که مشکلات اقتصادی متعددی را برای ساکنان کردستان به بار می‌آورده، ذکری از اوضاع اقتصادی آن سرزمین در حالت ثبات اقتصادی به میان نیاورده است (همان: ۴۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱).

اطلاعات اجتماعی، اقتصادی و مذهبی مندرج در کتاب تاریخ اردلان تألیف مستوره کردستانی نیز بسیار ناچیز می‌باشد و به ذکر کلماتی کوتاه در این باره محدود می‌گردد. به عنوان مثال هنگام اشاره وی به فعالیت و اقدامات امرای اردلان در احداث بناها و مساجد با شیوه معماری پیشرفته اسلامی، این نکته برای ما آشکار می‌گردد که در آن دوران در منطقه کردستان بناهایی با معماری زیبا و پیشرفته احداث گردیده و افرادی به این پیشه اشتغال داشته‌اند؛ نمونه‌های برجای مانده این معماری زیبا مسجد دارالاحسان، عمارت خسرو آباد و مسجد و مدرسه دارالامان می‌باشند. همچنین اشارات کوتاهی به عواقب ناشی از قحطی‌ها و بلاهای طبیعی دارد (کردستانی، ۲۰۰۵: ۱۹۶-۱۷۶).

عبدالقادر بن رستم نویسنده کتاب سیرالاکراد نیز به گونه‌ی مورخان پیشین، با تکیه بر وقایع سیاسی، بسیار به ندرت به ذکر اوضاع اجتماعی پرداخته است و آنرا در حد توصیف خصوصیات اخلاقی بعضی طوایف خلاصه کرده است. وی درباره خصوصیات مردم ایل بابان که از بستگان خود وی هستند، چنین می‌آورد:

«علی‌ای تقدیر جماعت بابان مردمانی هستند در صفت شجاعت بر تمام طوایف اکراد فزونی دارند و در آداب فروسیت و محاربه احدی را با آنان طاقت و توانا نیست. قاطبه‌ی خلق آن دیار نبرد دوست و نماز گزارند. در تدبیر مدن و فیصل امور خویش مهارتی به کمال دارند. لکن هیچگونه پیرامون تقطیع عمارات و باغات و البسه و اطعمه



نگردند و با مردمان غریب چندان ایف نمی‌شوند. به عکس مردم اردلان که با غربا سازگار و خوش رفتارند» (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

همچنین در بخش مربوط به جغرافیای کردستان، اطلاعاتی راجع به شمار جمعیت شهر سنندج ارائه می‌دهد: «شمار خانوار شهر سنندج قریب به پنج هزار است. در سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجری حسب الامر اقدس شاهنشاه ایران ساکنین این بلده را سرشمار نمودند. به قدر سی هزار نفر صغیر و کبیر به حیطه‌ی تحریر درآمد» (همان: ۱۹۰).

یا درباره‌ی زبان مردم سنندج می‌نویسد: «زبان ایشان کُردی صرف است و پارسی را نیز نیکو تکلم نمایند» (همانجا).

و راجع به زبان ساکنین اورامان می‌گوید: «زبان آنان نوعی از کُردی است و لغات فرس نیز در میانشان پدید می‌شود» (همان: ۹۷).

بابانی در یک مبحث جداگانه اطلاعات مفصلی درباره‌ی دین و مذهب کُردهای اردلان قبل از ظهور اسلام و چگونگی اسلام آوردن مردم کردستان ارائه داده است. اما در بعضی جاها دچار اشتباهاتی گردیده که شاید ناشی از عدم دقت و سهل‌انگاری مؤلف است. به عنوان مثال وی از وجود «آیین بت پرستی» (همان: ۳۴) در کردستان قبل از ظهور اسلام خبر می‌دهد، در حالی که هیچ سندی دال بر بت پرست بودن کردها در طول تاریخ وجود ندارد، بلکه کردها پیش از قبول آیین اسلام، زرتشتی بوده‌اند و در بسیاری از نقاط هنوز بقایای آتشکده‌های باستانی وجود دارد. نام طایفه بهدینان (عمادیه) هم دلیل بر آن است که کردان پیش از اسلام دین بهی داشته‌اند و زرتشتی مذهب بوده‌اند (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۴۹۷-۴۱۲). در سرزمین کردنشین تخت سلیمان بزرگترین آتشکده ایران «آذرگشنسب» هزار سال افروخته بود و آن را آتش پادشاهان می‌خواندند و سلاطین ساسانی مکرراً پیاده به زیارت آن رفته و از آتش آن آتشکده‌های کوچک را می‌افروختند. در این ایام هنوز در میان کردها طوایف و عشیره‌های بسیاری هستند که

بقایای آیین قبل از اسلام خود را حفظ کرده‌اند مانند؛ یزیدی‌ها، علی‌اللهی‌ها، صارلی‌ها و... و کتب دینی آنها نیز فارسی است (تابانی، ۱۳۸۰: ۳۵۲). همچنین وی به ساخت «مساجد و خوانق» متعددی (بابانی، ۱۳۷۷: ۳۹) در کردستان توسط عبدالله بن عمر بن خطاب اشاره دارد، در حالی که «خوانق» جمع «خانقاه» است و چون در آن زمان طریقت‌های صوفیانه به گونه‌ی سده‌های هشتم و نهم هجری وجود نداشته، ساختن خانقاه به دستور عبدالله بن عمر را نمی‌توان درست پنداشت.

مؤلف سیرالاکراد درباره مذهب مردم سنندج چنین آورده است: «قابطه‌ی خلق سنندج اهل سنت و جماعت و شافعی مذهبند. به سبب مجاورت و مخالطه‌ی تجار و غربای ایرانی، بعضی از مردم طالب تشیع گشته‌اند» (همان: ۱۹۰).

نویسنده وی همچنین راجع به اعتقادات امان‌الله‌خان دوم ملقب به غلامشاه‌خان (۱۲۸۴-۱۲۷۷ هـ.ق)، از گرایش او به مذهب شیخیه اطلاع می‌دهد:

«و مسلک جماعت شیخیه را شعار خویش ساخت و با علمای آن فرقه نرد صحبت همی باخت. همواره قاصدان به شهر کرمان خدمت حاجی محمدکریم‌خان قاجار، بزرگ آن گروه فرستادی و احکام مذهبی را از ایشان فرا گرفتی و گاهی ملا عبدالصمد همدانی خلیفه‌ی حاج مشارالیه را به سنندج خواستی. عاقبت با همان عقیده و خیال به جهان دیگر انتقال نمود» (همان: ۹۲).

به این ترتیب با مطالعه کتاب‌های زبده‌التواریخ سنندجی، لب تواریخ، تاریخ اردلان و سیرالاکراد که در فاصله زمانی قبل از حدیقه ناصریه تألیف گردیده‌اند، به این نتیجه می‌توان رسید که این مورخان برای ثبت و ضبط اطلاعات اجتماعی، مذهبی و اقتصادی دغدغه چندانی نداشته و به صورت بسیار پراکنده در لابه‌لای حوادث سیاسی اشاره‌های پراکنده‌ای به این موارد داشته‌اند. اما نویسندگان حدیقه ناصریه و تحفه ناصری که در آثارشان به تاریخ و جغرافیای کردستان (اردلان) پرداخته‌اند، در بخش مربوط به

جغرافیای اردلان اطلاعات اجتماعی، مذهبی و اقتصادی با ارزشی راجع به ولایت اردلان و قصبات آن ارائه داده‌اند که اکثر آنها حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خودشان می‌باشد.

علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی در حدیقه ناصریه اطلاعات بسیاری درباره‌ی میزان مالیات‌ها و شمار نفوس اهالی کردستان ارائه داده است و از آنجا که وی علاوه بر سمت منشی‌گری و وقایع‌نگاری، سمت مشاور و آمارگیر و وصول‌کننده‌ی مالیات را نیز داشته است می‌توان به آمار و ارقام او تا حدودی اعتماد کرد. وی درباره‌ی عده نفوس سنندج می‌نویسد؛ «در چهارده سال قبل بر این حقیر که مؤلف این رساله هستم بر حسب امر دیوانیان نفوس این شهر را شماره کرده، در آن تاریخ که هزار و دویست و نود و پنج بود، بیست و چهار هزار و هفتصد و چهل و چهار نفر بوده و پنج‌هزار و چهارصد و هشتاد خانوار داشته، اکنون که چهارده سال از آن تاریخ گذشته، تخمیناً هزار خانوار بر شهر افزوده شده و شش‌هزار عده‌ی نفوس آنجا زیاد گشته» (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۲۷ و ۲۸). وقایع‌نگار کردستانی همچنین تعداد نفوس و میزان مالیات هر یک از بلوکات هجده گانه کردستان را در سال ۱۲۹۶ ه.ق به شرح زیر بیان می‌دارد؛

۱. بانه؛ عده نفوس سی و دو هزار و دویست و چهل نفر، اصل مالیات دیوانی پنج هزار و ششصد تومان.
۲. سقز؛ عده نفوس سی و چهار هزار و بیست و چهار نفر، اصل مالیات دیوانی شش هزار و سیصد و پنج تومان.
۳. اسفندآباد؛ قریب چهارده هزار نفوس، اصل مالیات دیوانی هفت هزار و یکصد و دو تومان و چهار هزار و چهارصد دینار.
۴. کرفتو؛ عده نفوس یک‌هزار و ششصد نفر، اصل مالیات دیوانی پانصد و بیست تومان.
۵. تیلکو؛ عده نفوس چهار هزار و دویست و چهل و دو نفر، اصل مالیات دیوانی یک هزار و پانصد و شش تومان.
۶. خورخوره؛ عده نفوس هشت هزار، اصل مالیات دیوانی ششصد و نود تومان.
۷. مریوان؛ عده نفوس بیست و شش هزار، اصل مالیات دیوانی یک‌هزار و ششصد و پنجاه و پنج تومان.
۸. اورامان تخت؛ عده نفوس چهار هزار، اصل مالیات

دیوانی هفتصد تومان. ۹. اورامان لهن؛ عده نفوس چهار هزار نفر، اصل مالیات دیوانی سیصد تومان. ۱۰. جوانرود؛ عده نفوس پانزده هزار، اصل مالیات دیوانی چهار هزار و نود و هشت تومان. ۱۱. ثیلاق؛ عده نفوس قریب دوازده هزار، اصل مالیات دیوانی سه هزار و ششصد و چهارده تومان. ۱۲. کلات ارزان؛ عده نفوس قریب ده هزار نفر، اصل مالیات دیوانی دو هزار و ششصد و شصت و دو تومان. ۱۳. کره وز؛ عده نفوس دو هزار و پانصد نفر، اصل مالیات دیوانی دویست و پنجاه تومان. ۱۴. زاوه رود؛ عده نفوس (ذکر نشده اما آن را دارای پنجاه و هشت قریه معرفی می کند)، اصل مالیات دیوانی چهار هزار و سیصد و چهارده تومان. ۱۵. هوباتو، سارال و قراتوره؛ عده نفوس دوازده هزار، اصل مالیات دیوانی دو هزار و هشتصد و بیست تومان. ۱۶. امیرآباد، پلنگان، بیلاور؛ عده نفوس قریب چهار هزار و پانصد نفر، اصل مالیات دیوانی یک هزار و سیصد و سی و شش تومان. ۱۷. حسن آباد؛ عده نفوس قریب پنج هزار و پانصد نفر، اصل مالیات دیوانی دو هزار و چهارصد تومان. ۱۸. حسین آباد؛ عده نفوس پنج هزار، اصل مالیات دیوانی یک هزار و دویست و نود و شش تومان (همان: ۵۸-۳۷).

حدیقه ناصریه در ادامه به ذکر اسامی ایلات و عشایر هفده گانه کردستان و بیان شمار نفوس و مالیات آنها می پردازد که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می گردد (همان ۷۸ و ۷۹). وی همچنین به ذکر اسامی کوه‌ها (همان: ۷۶-۶۹) و رودخانه‌های (همان: ۶۸-۵۹) کردستان می پردازد و درباره هر یک از آنها در حد بضاعت علمی خود اطلاعات جغرافیایی شایان توجهی ارائه می دهد.

وقایع‌نگار کردستانی در ادامه ضمن معرفی محصولات کشاورزی به عمل آمده در کردستان مانند؛ «گندم، جو، نخود، عدس، ذرت، ارزن، پنبه، هندوانه، خربزه، توتون، انگور، بن، بلوط، انار، آلوچه و...» (همان: ۵۸-۳۷) به چندین محصول و فرآورده دیگر اشاره دارد که به خارج این ایالت صادر می شده است؛ «باید دانست درین شهر و

بلوکات کردستان، چندین متاع به خارج حمل می شود، اسامی آنها را لزوماً یادداشت می نماید: قالیچه، سجاده، جوراب، سایر فرش ها و البسه که از پشم به عمل می آید. روغن، پشم، کتیرا، مازوج و ثمرهایی که ازین درخت مازوج به عمل می آیند. گزانگبین، سقز، پوست روباه، عسل، کشمش، گردو، توتون، گندم و سایر حبوبات» (همان: ۳۷). وی در جایی دیگر درباره‌ی عسلی مرغوب موسوم به «عسل شاه بدرم» می نویسد؛ «این عسل در ایران به غیر از بلوک جوارنود و سردشت مکرری، در هیچ جا به دست نمی آید. مگس این عسل باریک تر و ضعیف تر از سایر مگس ها، و خانگی نمی شوند. در بیابان های کم آبی که زمین سخت و سطر باشد، جا می گیرد و قریب نیم ذرع پایین می رود. در آنجا شانه های عسل کوچک و به قدر کف دست می گذارند. این عسل مثل سایر عسل ها زنده نیست، به ترنجبین شباهت دارد» (همان: ۵۲).

اعتقادات مذهبی اهالی کردستان مورد دیگری است که از دید علی اکبر وقایع نگار پوشیده نمانده است. او قاطبه‌ی سکنه‌ی کردستان را، به استثناء اهالی اسفند آباد (همان: ۴۲) و بخشی از اورامان تخت (همان: ۴۹) که شیعه‌ی جعفری هستند، اهل تسنن و شافعی مذهب معرفی می کند.

مؤلف حدیقه ناصریه در لابه لای وقایع تاریخی به برخی از خصلت ها و آداب اجتماعی مردمان کردستان اشاره دارد. وی ساکنان بانه را با عباراتی زشت و ناروا (همان: ۳۷) توصیف می کند که شاید نسبت دادن این صفات به اهالی بانه به علت برادر کشی یونس خان حاکم بانه و برادرش مصطفی بگک مشهور به حاجی نایب و فرزندان ایشان بوده که بر فکر و احساس نویسنده اثر گذاشته است (همان: ۳۹). وی درباره‌ی سکنه‌ی سقز می نویسد؛ «مردمان آنجا نسبت به سایر بلوکات قرب جوار با تربیت تر و مدنیت آنها بیشتر است» (همان: ۴۱)، و اهالی تيله کو را «شور و مایل به فساد» (همان: ۴۴) و سکنه‌ی اورامان تخت را «شور و خونریز و بی دین» (همان: ۴۹) و مردمان ژاوه رود را «بسیار فقیر و مظلوم و با عبادت و طاعت» (همان: ۵۵) توصیف می کند. وقایع نگار

ساکنان بلوک کره‌وز واقع در ده فرسنگی غرب سنندج را به دلیل خودداری از دادن مالیات و باج به نماینده‌ی حکام به شرارت و بی‌ادبی موصوف می‌کند و می‌نویسد؛ «این طایفه خیلی شرور و بی‌ادب می‌باشند... اصل مالیات آنجا دویست و پنجاه تومان است. با وجود این مالیات قلیل از بس که شرارت دارند، سالی دویست و پنجاه مرتبه از مباشر خود عارض می‌شوند» (همان: ۵۴ و ۵۵).

اطلاعات اجتماعی و اقتصادی ارایه شده در حدیقه ناصریه محدود به موارد ذکر شده می‌باشد ولی از قرار معلوم نویسنده اطلاعات جغرافیایی ارایه شده توسط خود را مختصر و ناکافی دانسته و اظهار امیدواری می‌کند که در آینده بتواند مطالب را با تفصیل بیشتری بنگارد؛ «حقیر که جامع این اوراق هستم... ناچار به طور اختصار اسامی هر یک از آنها را با شمه‌ای از حالات آنها نگاشته که اگر مجالی شد و خداوند توفیق کرامت فرمود، جمیع کوههای کردستان با اسم و رسم و وضع و ترکیب و قرب و بعد و سایر تفصیلات لازمه آنها با شرح حالات... هفده ایل و طایفه‌ی کردستان و... به طور شایانی مفصلاً به رشته‌ی تحریر خواهم کشید و چگونگی وضع همه‌ی آنها را تفصیل خواهم داد» (همان: ۷۷)، اما متأسفانه نتوانسته است به این وعده مهم جامه عمل بپوشاند.

از میان تاریخ‌نگاران خاندان اردلان فخرالکتاب سنندجی رویکرد نسبتاً جدیدی به تاریخ و تاریخ‌نگاری دارد و تاریخ را صرفاً شرح رویدادها و تحولات سیاسی حکام و پادشاهان نمی‌داند، بلکه موضوع این علم را علاوه بر پادشاهان، شرح اقوال و عقاید توده مردم ذکر می‌کند؛ «... نگارش تاریخ فقط برای ثبت گزارش حکام نیست، باید مطالبی که مفید به حال عامه و متضمن مصالح دولت و ملت باشد، بدون پاره ملاحظات بنگارد که مطالعه کنندگان از عقاید و افعال حکام و اهالی، و ثمره نیک و بد از کردار و اعمال آنها عبرت گیرند و نصیحت پذیرند...» (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲). این رویکرد به نسبت تاریخ‌نگاری سنتی که صرفاً به تشریح و توصیف جنگ‌ها و لشکرکشی‌های

پادشاهان می‌پرداخت، رویکردی جدید محسوب می‌شود. تواریخ به سبک تاریخ‌نگاری سنتی، تواریخ حقیقی مردم نبودند بلکه تاریخچه شاهان و شاهزادگان و وزرای آنها برشمرده می‌شدند (فرما فرمایان، ۱۳۸۰: ۱۸۷)، لذا به این ترتیب ما شاهد بارقه‌هایی از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری نوین در کتاب تحفه ناصری هستیم. هر چند که مؤلف تحفه ناصری نتوانسته است زیاد به این گفته‌ی خود عمل کند، اما ذکر این عبارات نشان از آگاهی وی نسبت به تاریخ حقیقی و موضوع آن دارد. وی در کتاب تحفه ناصری در بخش جغرافیای کردستان اطلاعاتی راجع به اوضاع اجتماعی، مذهبی و اقتصادی اردلان و قصبات آن ارائه نموده است، لکن اکثر اطلاعات خود را از کتاب حدیقه ناصریه اقتباس کرده و به همین دلیل تازه‌گی چندانی ندارد. اما در قسمت‌های مربوط به دوران حیات خود اطلاعات تقریباً مفصلاً را که حاصل دیده‌ها و شنیده‌هایش بوده، ارائه نموده است؛ وی با ذکر عملکرد امراء و کارگزاران همعصر خود، و تذکر پاره‌ای از رسوم و عادات مردم و رواج حسادت‌ها، دزدی‌ها و بدخویی‌ها در جامعه کردستان تا حدودی اوضاع اجتماعی و با اشاره به مالیات‌ها و سکه‌ها تا حدودی اوضاع اقتصادی را برای ما روشن می‌نماید (سندجی، ۱۳۶۶: ۳، ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۴، ۲۷۲، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۹۰، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۳). از آنجا که ذکر یک‌یک این موارد موجب اطاله کلام می‌گردد و در حوصله‌ی این بحث کوتاه نمی‌باشد صرفاً به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

میرزا شکرالله سندجی مکرر به بیان خصوصیات اخلاقی مردم به ویژه طبقه اعیان و اشراف و علمای کردستان پرداخته، از جور و تعدی حکام و مباشرین و نابسامانی‌های اجتماعی و رذایل اخلاقی مردمان همزمانش شکایت می‌کند؛ «در عهد قدیم همه کس درصدد تحصیل نام نیک و تکمیل هنر و انسانیت بوده، و گوی مردمی به چوگان فتوت و سخاوت از میدان در ربوده‌اند، اکنون می‌بینیم، اهل این روزگار خصوصاً سکنه این دیار، ابدأ طالب نام نیک و مقید ایراد و طعن دور و نزدیک نیستند. توجه ظاهر و باطن

همه بر جمع دولت و جلب فوائد است. هر کدام دولت حرام بیشتر، بیشتر. و هر کس به هر شکل و شیوه و به طورهای غیر مشروع و دثانت مالی جمع نماید، معتبرتر است. غالباً به درجه حریص و دنیاپرست شده اند ابدأ در کار آخرت اندیشه نمی کنند هر کس دولت حرام دارد وجیه عصرش خوانند و هر که از هنر و دیانت دمی بزند و مال دنیا نداشته باشد، احمقش دانند. صفات مقبول این زمانه تفتین و دوروئی است. و اوصاف ممدوح اینها پلتیک، تقلب و بدخوئی. صدق و صفا و مروت و سخا، صورت سیمرخ و کیمیا است...» (همان: ۳). اما درباره صفات شخصیه مردم ولایت می گوید: «مردمان این ولایت بسیار داعیه جو و با تشخص هستند، و مرض همچشمی و بخل و حسد در مزاج این طبقه مزمین است.» (همان: ۵). مؤلف وطن دوست است و متوجه توطئه بیگانگان علیه اسلام و ملل مسلمان شده، اعلام خطر کرده می گوید: «جای حسرت و تأسف است که بزرگان دین مبین اسلام، خواریها دیدند و زحمات فوق العاده کشیدند، جانها نثار و مالها ایثار کردند تا بنیاد این دین شریف را به چهار پهلوئی شریعت مقدسه، چنان محکم و استوار نمودند که هزار و سیصد سال متجاوز است، طبقات حکام و قضاة غدار تیشه قهر و آلات جور در تدمیر و انهدام آن می کوشند و می خروشدند، هنوز از یمن محافظت خلاق یگانه به درجه منهدم و خراب نشده که مقصود ملل بیگانه حاصل شده باشد، ولی از اوضاع این زمانه چنین استنباط می شود که عمأً قریب، اعدا و مخالف دین مبین اسلام کیف یشاء به مقصود و مرام خود برسند» (همان: ۴). و در جای دیگر گوید: «سکنه این دیار الحال هذمه، مطعون و بدنام و مورد استهزاء و تمسخر ساسون و شمعون واقع شده...» (همانجا).

علی اکبر وقایع نگار کردستانی و میرزا شکرالله سنندجی در آثار خود اشاراتی به خاندان اردلان و هنرپروری آنها دارند. خاندانی که نه تنها خود اهل ادب و هنر بودند و ادبا و هنرمندان برجسته ای را به فرهنگ کردی معرفی کردند بلکه دربار آنها خود محل پرورش و تشویق هنرمندان و ادبا نیز بود. در سده نوزدهم میلادی در امیرنشین



اردلان که از جایگاه‌های مهم فرهنگ و ملیت کرد بوده است به گونه‌ای بی‌مانند و یگانه ادب و شعر و تاریخ‌نویسی پرورده شده و به مرکز و مکتبی مهم در نوشتن و پرورش تاریخ و ادب و هنر کردی تبدیل شده است (قادر محمد، ۲۰۰۴: ۴۰).

برای نمونه وقایع‌نگار کردستانی در حدیقه ناصریه به ساخت مسجد دارالاحسان توسط امان‌الله‌خان بزرگ اشاره دارد و می‌نویسد: «در عهد امان‌الله بزرگ والی، کردستان دارالعلم ایران بوده و چندین علمای نامی بلکه علامه‌های کرامی درین مسجد نشو و نما یافته و به درجه کمال رسیده اند، و اکنون هم اگر اسمی از علم درین کردستانات باشد، از فیض همان مسجد است» (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۳۲). همچنین میرزا شکرالله سنندجی بدین گونه در تحفه ناصری ذوق ادبی و ادب پروری امان‌الله‌خان ثانی را می‌ستاید: «امان‌الله‌خان ثانی... شخصی دارای علم و حیا و صدق و وفا بوده، ذوق عرفان و غزلسرای... داشته... به اکتساب و جمع کتب میل مفرط داشته چنانچه دو هزار جلد از هر نسخه کتاب‌های خوش خط نفیس در کتابخانه او موجود و خود ارباب هنر و فضل را بسیار گرامی داشته» (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲۷۲). در چنین محیطی است که می‌بینیم عده زیادی ادیب و شاعر و مورخ سربرآورده‌اند و در این میان خسروخان ناکام و مستوره کردستانی در زمینه شاعری، تاریخ‌نویسی و خوشنویسی جایگاه ویژه‌ای دارند.

خسروخان مشهور به ناکام، فرزند امان‌الله‌خان بزرگ (که بسیاری از آبادانی‌ها و بنا-های سنندج مانند مسجد دارالاحسان، باغ و قصر حسن آباد، عمارت خسرو آباد و... از یادگارهای اوست) در ۱۲۴۰ هجری بر مسند حکومت کردستان اردلان نشست. مستوره کردستانی درباره او می‌نویسد؛ خسروخان خوش سخن و دارای کمالات گفتار و کردار بوده است. شعر زیبا سروده و خط نستعلیق را زیبا نوشته است. در کمالات و رفتار بی‌همانند بوده است و با اطرافیان خوش برخورد (کوردستانی، ۲۰۰۵: ۲۰۲).

مستوره کردستانی از دیگر شخصیت‌های هنری و ادبی خاندان اردلان می‌باشد که وقایع‌نگار کردستانی درباره او در تاریخ خود چنین آورده است؛ «یکی دیگر از این خانواده، زنی است عموزاده حقیر، ماه‌شرف خانم اسم و متخلص به مستوره فی‌الواقع سزاوار است نظر به فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشایی که این عقیفه دارا بود، اسم او را مورخین عالم در صفحات تاریخ خود به یادگار ثبت و ضبط نمایند.» (وقایع-نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). دیگر از رجال خاندان اردلان که در حسن خط مشهور بودند پسران علی اکبرخان شرف‌الملک هستند؛ «از پسرهای او علی اصغر خان مشهور به بیگلر بیگی و دیگری اوسط خان است. هر دو با خط و ربط و دارای هر گونه کمالات هستند» (همان: ۱۹۷). وقایع‌نگار در میان اهل فضل کردستان به خانواده و کلای کردستان اشاره می‌کند که در حسن خط نیز شهره بوده‌اند؛ «دیگر از مردمان این خانواده و کلای کردستان، امان‌الله خان و کیل است. با کمال استعداد و قابلیت و پاکدامن با طاعت است... خطی خوش و طبعی دلکش را داراست... به صحبت علما و عرفا طالب و راغب و در فن تاریخ مهارتی به کمال دارد.» (همان: ۲۰۱).

### نتیجه گیری

تواریخ خاندان اردلان در زمره تاریخ‌نگاری سنتی قرار دارند و اصول تاریخ‌نگاری سنتی را به خوبی می‌توان در آنها مشاهده کرد. این کتاب‌ها بیشتر به حوادث سیاسی و شرح جنگ‌های خاندان و امرای اردلان پرداخته و مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در آنها به درستی راه نیافته است. به عبارت دیگر به علت توجه بیش از اندازه به تاریخ سیاسی و نظامی، در این کتاب‌ها، صبغهی گزارش سیاسی و نظامی غالب است. در این آثار تاریخی جنگ‌ها و درگیری‌های امرای گُرد با دشمنانشان به تفصیل و با شرح جزئیات آمده است و به آن اندازه که به تاریخ نظامی و شرح جنگ‌ها پرداخته شده، به مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کمتر عنایت گردیده است. برغم رویکرد

سنتی این نویسندگان به تاریخ، در تواریخ حدیقه ناصریه (تالیف ۱۳۰۹ هـ ق) و تحفه ناصری (تالیف ۱۳۱۹ هـ ق) می‌توان رگه‌هایی از تاریخ‌نگاری نوین را مشاهده کرد. توجه به مسایل جغرافیایی که از نمونه‌های تاریخ‌نگاری نوین است (شرح شرایط اقلیمی، حدود جغرافیایی، نوع کشاورزی، منابع شهرها و روستاها) بیانگر تأثیرپذیری آنها از تاریخ‌نگاری به شیوه نو می‌باشد. همچنین مؤلف تحفه ناصری در مقدمه کتابش به صراحت اذعان می‌دارد که موضوع تاریخ صرفاً شرح جنگ‌ها و وقایع سیاسی نیست، بلکه تاریخ علاوه بر وقایع سیاسی، تاریخ مردم و اجتماع و توده‌ها نیز هست. هر چند وی نتوانسته است در کتابش این مهم را به نحو احسن عملی سازد و تقریباً راه تواریخ سنتی را پیموده و کمتر به مسائل اجتماعی پرداخته است، اما صرف اذعان به این نکته‌ی مهم نشان از آگاهی وی نسبت به مسئله تاریخ‌نگاری نوین دارد.

### کتابنامه

۱. اردلان، خسروبن محمدبن منوچهر، ۲۵۳۶، **لب التواریخ؛ تاریخ اردلان**، تهران، انتشارات کانون خانواده‌گی اردلان.
۲. بابانی، عبدالقادر بن رستم، ۱۳۷۷، **سیرالاکواد؛ در تاریخ و جغرافیای کردستان**، به اهتمام محمد رئوف توکلی، تهران، چاپخانه گلپانگ.
۳. بلو، ژویس، ۱۳۷۹، **مسأله کرد: بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی**، ترجمه پرویز امین، سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان، چاپ اول.
۴. تابانی، حبیب‌الله، ۱۳۸۰، **وحدت قومی کرد و ماد: منشاء، نژاد و تاریخ تمدن کردستان**، تهران، نشر گستره، چاپ اول.
۵. رونق سنندجی، میرزا عبدالله، ۱۳۴۴، **تذکره حدیقه امان‌اللهی**، تصحیح و تحشیه دکتر ع. خیامپور، تبریز، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران
۶. سنندجی، میرزا شکرالله، ۱۳۶۶، **تحفه ناصری؛ تاریخ و جغرافیای کردستان**، مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات حشمت‌الله طیبی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۷. صفی زاده بوره که‌یی، صدیق، ۱۳۷۸، **تاریخ کرد و کردستان**، تهران، نشر آتیه.
۸. فرمانفرمایان، ح، ۱۳۸۰، «**تاریخ نگاری ایران در سده‌های نوزده و بیست**»، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستره، چاپ اول.
۹. قادر محمه‌د، نونه‌ر، ۲۰۰۴، **چهندو تاریکی کورد ناسی**، سلیمانی، چاپی سه.
۱۰. قاضی، ملا محمد شریف، ۱۳۷۹، **زبده التواریخ سنندجی؛ در تاریخ کردستان**، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی.
۱۱. کردستانی، مستوره، ۱۳۳۲، **تاریخ اردلان**، مقدمه و تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور، کرمانشاهان، چاپخانه بهرامی.
۱۲. کوردستانی، مه‌ستووره‌ی، ۲۰۰۲، **میژووی نه‌رده‌لان**، هه‌ژاری موکریانی، هه‌ولیر، چاپی ئاراس.
۱۳. مردوخ روحانی (شیوا)، بابا، ۱۳۶۴، **تاریخ مشاهیر کرد (عرفا، علما، ادبا، شعرا)**، تهران، سروش، جلد اول، چاپ اول.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، **تاریخ مشاهیر کرد (عرفا، علما، ادبا و شعرا)**، به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی، تهران، سروش، جلد دوم.
۱۵. مردوخ کردستانی، شیخ محمد، بی تا، **تاریخ مردوخ**، تهران، چاپخانه ارتش، ج ۲.
۱۶. نیکیتین، واسیلی، ۱۳۷۸، **کرد و کردستان**، ترجمه محمد قاضی، تهران، کانون فرهنگی انتشاراتی درایت، چاپ سوم.
۱۷. وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر، ۱۳۶۴، **حدیقه ناصریه؛ در جغرافیا و تاریخ کردستان**، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، **حدیقه ناصریه و مرآت الظفر؛ در تاریخ و جغرافیای کردستان**، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی.